

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۶ اکتوبر ۲۰۲۲

ادامه زندگانی رقت انگیز معلمان!

چهارشنبه - ۱۳ میزان ۱۴۰۱ - کابل: با حرکت از این نکته که تاریخ پنجم اکتوبر برابر با ۱۳ میزان، به حیث "روز معلم" از جانب "یونسکو" اعلام شده است و ضمن آن که در سراسر جهان این روز گرامی داشته می شود در افغانستان نیز از دهه ها بدین سو از آن گرامیداشت به عمل می آمد و امسال نیز نظام ملاسالار این روز را به وسیله چند "ملا" بخوانید دشمن معلم، به شکل خودشان تجلیل کردند، یادداشت امروز را یکی به سبک "کلیله و دمنه" از زبان حیوانات و دیگری یک فکاهی آغاز می نمایم، باشد شمه ای درد و رنج این قشر زحمتکش را بیان نموده باشم:

به سبک کلیله و دمنه: گویند زمانی چند تن از خبرنگاران معروف رسانه های معروف بین المللی از جمله نمایندگانی از "بی بی سی"، "صدای امریکا"، "صدای المان"، "الجزیره"، "صدای شریعت" و ... بعد از تلاش زیاد از شتر وقت گرفتند تا از مشکلاتی که حین انتقال اموال و اجناس تجاران و کاروانها با آن دست و پنجه نرم می نماید، روزها با لب و دهان تشنه گام بر می دارد مگر صدائی از وی بلند نمی شود، برایشان قصه نماید.

شتر که از دیدن آنهمه خبرنگار و علاقه آنها به مشکلات زندگی خودش متعجب شده بود، وقتی با سؤال خبرنگاران که چه چیزی بیشتر وی را رنج می دهد و دشوارترین مرحله مسافرت کدام است، مواجه شد؛ بدون کمترین درنگی پاسخ داد: "زمانی که کاروان به عقب بر می گردد و مهار من را به دم خر می بندند"

اینهم فکاهی: گویند در یکی از روستا های کشور یک روباه پیدا شده بود، که با شکار زیرکانه و مرغ دزدی های متواتر تمام قریه را چنان به مرگ رسانیده بود که اگر کسی از اهل قریه می پرسید: "بزرگترین دشمن قریه چیست و کیست؟" اهل قریه نه از خلق و پرچم و یا اخوان نام می بردند و نه از هم شورویهای و روسها و امریکائی و کلیت ناتو و یا ایران و پاکستان، بلکه همه با یک صدا می گفتند: "روباه دم دراز"

بر مبنای همین دشمنی و خصومت آشتی ناپذیر بین اهل قریه و "روباه دم دراز"، اکثریت باشندگان قریه اعم از زنان، مردان در هر سن و سالی که بودند چه پیر چه جوان و حتا نوجوانان و کودکان نیز می کوشیدند، "روباه دم دراز" را گیر آورده ضمن خدمتی به اهل قریه برای خود نیز نام و رسمی و اعتباری کمائی نمایند.

از قضاء در یکی از روز های جمعه که اهل قریه جهت ادای فریضة نماز جمعه به مسجد رفته بودند و "روباه دم دراز" فرصت را غنیمت دانسته بر مرغانچه ها حمله برد تا یکی دو ماکیان را زخمی و یکی را هم با خود ببرد، دهقان جوانی به جای رفتن به مسجد به خانه می آید تا نخست لباس هایش را عوض نموده، بعداً به مسجد برود.

وقتی دهقان جوان به خانه می رسد و متوجه سروصدا و پر بادک مرغانچه می شود، با مهارت زیاد دهن بوجی را مقابل درب مرغانچه گرفته، روباه مکار را در داخل بوجی گیر می آورد. با کسب چنین موفقیتی بدون آن که لباس هایش را عوض کند مستقیماً به طرف مسجد به راه افتاده، با هر گامی که بر می دارد خیلی از کودکان و زنان قریه نیز در عقبش روان شده، شعار "زنده باد دهقان جوان" و "مرگ بر روباه ریش دراز" را با صدای بلند و با ضرب آهنگ تکرار می نمایند.

وقتی صدا ها به نزدیک مسجد می رسد، علی رغم آن که "ملا" مشغول سخنرانی قبل از نماز بود و مردم به حرفهایش گوش می دادند، شور و فریاد بیرون مسجد، نمازگزاران را از مسجد بیرون آورده دلیل آنهمه شادی و پایکوبی را جویا گردیدند. وقتی پاسخ یافتند که دهقان جوان دشمن قریه را اسیر نموده، مردان قریه نیز به شادی با دیگران شریک شده، تمام قریه را جشن و شادی فراگرفت.

بعد از آن که از هیجانات ابتدائی و نخستین اندکی کاسته شد، مردم بدین فکر افتادند که با این دشمن قریه چه باید بکنند، پیشنهادات مختلفی ارائه شد. یکی گفت: "روباه را به زنجیر می بندیم و سگهای قریه را به جانش اورکش می کنیم تا لیف لیف و توته توته اش کنند"، دیگری می گفت: "خودش را به زنجیر بسته دهانش را نیز می بندیم و مرغها را می گذاریم که جلو رویش بگردند، تا روباه در حسرت خوردن گوشت مرغ بمیرد"، پیشنهادات زیاد بود هرکس چیزی می گفت، برخی ها خشونت بیشتر را طلب می کرد و تعدادی هم صرف به کشتنش رأی می دادند.

در این میان معلمی از اهل قریه رویش را به طرف اهل قریه نموده گفت: "بردارها آگز من یک پیشنهاد کنم آیا قبول می کنید؟"

مردم قریه که تا آن زمان به جز خوبی و خدمت از معلم چیزی ندیده بودند، همه یکصدا گفتند: "هرچه تو بگوئی، همان درست است!" وقتی معلم این تأیید همگانی را از اهل قریه گرفت، پای پیش گذاشته کلاهش را که از فرط کهنگی نخ نما شده بود، از سرش برداشته، بر سر روباه گذاشت و متعاقب آن ریسمان را از گردن روباه کشوده آن را رها کرد تا فرار کند.

مردم قریه وقتی این حرکت معلم را دیدند همه یک صدا، صدای اعتراض بلند نموده هریک با زبان خود معلم را انتقاد نمود که این چه حرکتی بود که تو انجام دادی و بزرگترین دشمن قریه را بعد از تمام جنایاتش در حق بیچاره مرغها و صاحبانش رها نمودی؟

معلم با همان متانت و آرامشی که نخست اجازه گرفته بود، به سخن آغاز نموده گفت: "برادران، ما و شما دشمنی شخصی و خانوادگی با روباه نداشتیم و نداریم او را دشمن می دانستیم زیرا مرغان ما را می خورد، و می خورد، حال که کلاه معلمی بر سرش گذاشته شده، دیگر بوی مرغ به دماغش نخواهد رسید تا چه رسد به این که مزه اش را زیر دندانهایش بچشد"

هموطنان گرامی!

حال بیانیم به علت انتخاب این دو شبه داستان.

داستان نخستین وقتی درست درک شده می توانید که تضاد بین معارف عصری و نظامات تدریسی کهنه و پوسیده و مجریان آنها یعنی اقشار "معلم" و "ملا" را بدانیم. در داستان منظور از "شتر" قشر "معلم" است که بار و مسؤلیت انتقال مدنیت ها را در بستر تاریخ به عهده دارد، نه شب می شناسد نه روز، در حالی که شکم خودش از گرسنگی و تشنگی صاحبش را مرده تلقی می نماید مگر به دیگران غذا و لباس انتقال می دهد. منظور از "خر" قشر "اخذ و ملا"

است که در عقب کاروان تمدن بشری فقط هنگ می زند و با نشخوار پسمانده های جامعه، برای خود زندگانی می نماید. عقب گشت کاروان و بستن مهار شتر به دم خر هم که با وضعیت امروز کشور ما مطلقاً مطابقت دارد، چه امپریالیسم امریکا و شرکاء و ارتجاع منطقه با سپردن حیات و ممات مردم به دست طالب، در واقع مهار شتر را به دم خر بسته اند. خصوصاً وقتی چند ملای مفت خور می آیند و جشن معلم را برگزار می کنند و در آنجا اعلام می دارند که نظام ملاسالار به بیش از ۲۴۰ هزار معلم نان می دهد، این همان بستن مهار شتر به دم خر می باشد.

و اما در داستان دوم، بیان گوشه ای زندگانی رقبت بار فشر معلم نشانه گرفته شده است. معلم یعنی نیم شکم خوابیدن، معلم یعنی فرش زیر پای نداشتن، معلم یعنی خودش و خانواده اش لباس مناسب نداشتن، معلم یعنی فقیر ترین بخش طبقه کارگر بنا بر تعریف مارکس.

هموطنان گرامی!

در چنین کشوری و تحت سلطه چنین نظامی که دشمنی خطرناکتر از معلم نمی شناسد، روز معلم را تجلیل نمودن، دادن فحش و دشنام ناموسی به معلمان و بر زخم آنها نمک پاشیدن است.

هم مسلکان عزیز، بیایید به خاطر آن که شایسته نامی که بر ما گذاشته اند باشیم، دشمنی طبقاتی ما را با طالب و نظام ملاسالار جدی گرفته، تلاش بورزیم تا به مثابه پیشقراولان جامعه مردم خود را بسیج و سازماندهی نموده، با آزادی خود از دم خر ملا و آخذ، گامی در جهت آزادی مجموع مردم نیز برداریم.

اگر روز دارید، مبارکتان باد!

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!